

قطره‌ای از دریا^۱ (جامی و امیر خسرو دهلوی)

دکتر محمود عابدی*

چکیده

نورالدین عبدالرحمان جامی (درگذشته ۸۹۸ ه. ق) بیش از دیگر شاعران ایرانی، با امیر خسرو دهلوی و آثار او انس و الفت داشته و در کار و حال هر دو مشابهت‌ها و همانندی‌های قابل ملاحظه است که عبارتند از: ۱. هر دو در حیات هنری خود، معطوف به گذشته‌اند. ۲. هر دو دیوان خود را به چند بخش تقسیم کرده‌اند. ۳. امیر خسرو در منظومه قران‌السعدین عناوین فضول و ابواب کتاب را به صورت قصیده‌ای موزون مرتب نموده، جامی نیز بسیاری از عناوین قصاید خود را موزون کرده است. ۴. هر دو اثر منشور پدید آورده‌اند. ۵. هر دو با تصوّف رابطه دارند.

کلیدواژه: جامی، امیر خسرو دهلوی، بهارستان، نفحات الانس

امیر خسرو دهلوی در شعر متقن است و قصیده و غزل و مثنوی را ورزیده و همه را به کمال رسانیده، تتبع خاقانی می‌کند؛ هر چند به قصیده او نرسیده، اما غزل را از وی درگذرانیده. غزل‌های او به واسطه معانی آشنا که ارباب عشق و محبت بر حسب ذوق و وجدان خود آن را درمی‌یابند، مقبول همه کس افتاده است. خمسه نظامی را کسی به از وی جواب نداده است؛ و ورای آن مثنوی‌های دیگر دارد.^۲
بهارستان جامی، ص ۱۰۶

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم.

این سخن جامع و بالنسبه دقیق، داوری یکی از بزرگ‌ترین صاحب نظران قرن نهم، در ادب و عرفان و شعر فارسی است، جامی، نورالدین عبدالرحمان (م: ۸۹۸ ه. ق)، از مؤلفان و گویندگانی که بیش از دیگر شاعران ایرانی با امیر خسرو دهلوی و آثار او الفت داشته^۳ و عمری را، مانند او، در اندیشیدن به پنج گنج^۴ نظامی و پیروی از او گذرانیده است. از جانب دیگر، این داوری در روضه هفتم بهارستان، از مؤلفات سال‌های کمال و بلوغ ادبی جامی است (سال ۸۹۲ ه. ق)^۵، و به تمامی نتیجه تأملات و مطالعات مستمر او در شعر امیرخسرو دهلوی؛ و بنابراین جای آن دارد که ملاحظات انتقادی آن روز وی، پیش‌درآمد مناسبی باشد برای آرای بسیاری از محققان معاصر که در باب شعر امیر خسرو اظهار نظر کرده‌اند^۶؛ هر چند ممکن است سخن او با توجه به بعضی از معیارهای امروزی نقد ادبی، سخن کلی تلقی شود و بعضی از اجزای آن به خصوص آن چه درباره غزل امیرخسرو و خاقانی است، قابل تأمل باشد.

داوری جامی درباره شعر امیرخسرو را در مقدمه‌ای که بر تحفة الاحرار خود نوشته است و هم در چند جا از منظومه‌های او می‌بینیم [هفت اورنگ، صص ۳۶۶، ۷۵۹، ۹۰۹ و ۹۲۷]، اما توجه خاص او تنها به شخصیت شاعری امیر خسرو محدود نیست؛ چرا که امیر خسرو، به سبب رابطه‌اش با تصوف و نسبتش به یکی از نمایندگان معروف آن در شبه قاره آن روز، یعنی نظام الدین اولیا (محمد بن احمد، م: ۷۲۵ ه. ق)، شیخ مشهور چشتیه^۷، قابلیت آن را یافته است که در حلقه مشایخ صوفیه درآید و کسی را که در تصوف اسلامی، تذکره جامعی را تألیف می‌کند، به معرفی و ذکر احوال خود الزام دارد. البته آن چه در نفحات الانس [صص ۶۰۷-۶۰۸] درباره وی می‌خوانیم، گزارش مجملی است از سوانح زندگی امیرخسرو با اتکا به منابعی که جامی در اختیار داشته است، چون تاریخ هند^۸ (= تاریخ فیروزشاهی، تألیف ضیاءالدین برنی) و بعضی از روایاتی که از زبان مریدان و هواداران گفته می‌شده است^۹ و چه بسا در بعضی از آن مطالب جای سخن و تردید نیز هست^{۱۰}، جز این عبارت که معرّف مقام روحانی شاعر صوفی، و رای و نظر شخصی جامی است:

وی را از مشرب عشق و محبت، چاشنی تمام بوده است، چنان چه [به جای چنان که] در سخنان وی ظاهر است، و صاحب سماع و وجد و حال بوده است.

نفحات الانس، ص ۶۰۸

این سخن، یعنی برخورداری امیرخسرو از عشق و تصوف، در حقیقت، فلسفه

حضور او در جمع صوفیان است، در عین این که به رابطه شعر (مخصوصاً غزل) او با عشق و محبت باز می‌گردد، همان «سوز و درد»ی که در این بیت به آن اشاره شده است: جامی از خسرو همی‌گیرد طریق سوز و درد^{۱۱}

طور او نبود خیالات محال انگیختن

دیوان جامی، ص ۶۱۴

اما، در واقع، اشاره ضمنی بیت، بیش از آنکه «طور» و طرز شعر جامی را معرفی کند، درباره نوع غزل امیر خسرو صادق است، نوع غالب در غزلیات او؛ به خصوص که جامی با توجه کمتری نسبت به انگیختن خیال (و به گفته او: خیال محال)، انواع تصویرگری‌های طرفه‌ای که در شعر نظامی دیده می‌شود و خیال بندی‌های تازه‌ای که بعضی از شاعران روزگار جامی و پس از آن، بدان دل بسته‌اند، بخش اعظم غزلیات خود را، با گرفتاری به دام بعضی تکلف‌ها،^{۱۲} از جوهر سوز و درد کم رنگ کرده است. آنچه گفتیم، به تناسب مجال سخن، اشاره‌ای به نوشته‌های جامی درباره امیر خسرو و حضور او در مجموعه شاعران بهارستان و صوفیان نفحات الانس بود، اما خواننده‌ای که در شعر و احوال این دو گوینده تأملی دارد و آثار آنها را با یکدیگر می‌سنجد، آشکارا سیر نوسانی شعر و ادب فارسی را در شبه قاره خواهد دید و تأثیر شاعر دهلوی (م: ۷۲۵ ه. ق) را در آثار نماینده اول حوزه فرهنگی و ادبی هرات قرن نهم در خواهد یافت، و نیز خواهد دید که در فضای ذهنی جامی که در ساحتی از اندیشه خود شیفته محیی الدین عربی اندلسی (م: ۶۳۸ ه. ق) است، شرق و غرب به یک دیگر نزدیک شده است، اما وقتی دریابد که این نزدیکی و مقارنت در حال و هوای فرو بسته تقلید و آبخور تنک‌مایه هنری نتوانسته است به پیوندی مولد بینجامد و ناسازی و ناهمسویی عقیم، تنها همانندی‌هایی صوری به بار آورده است، بی‌تردید دریغ‌ها و حسرت‌ها خواهد خورد، به هر حال بد نیست که به بعضی از مشابهت‌هایی که در کار و حال جامی و امیر خسرو آشکار است و نتیجه آن تأثیر پذیری هاست، اشاره کنیم.^{۱۳}

۱. امیر خسرو و جامی، هر دو، در حیات هنری خود، معطوف به گذشته‌اند و در مجموعه آثارشان کمتر اثری می‌توان یافت که اهتمام خاطر آنها را به آینده‌ای دور و به کشف چشم‌انداز تازه‌ای در هنر و ادب نشان دهد. از این رو هر دو با اعتقاد به هنرمندی‌ها و اقرار به استادی^{۱۴} «داستان سرای گنجه»^{۱۵} مثنوی‌هایی ساخته‌اند، اما هیچ یک به ساختن نظیره‌های پنج‌گانه بسنده نکرده‌اند. و ساخته‌های آنها در برابر پنج

کنج نظامی، ثمانیه خسرویه امیر خسرو دهلوی و هفت اورنگ^{۱۶} جامی شده است. رابطه شعر امیر خسرو با سعدی مشهور است^{۱۷} و بهارستان نیز توجه جامی را به پدیدآورنده بزرگ گلستان به خوبی نشان می‌دهد، اما گذشته از این، هر دو شاعر «متفّن» با سنایی و خاقانی نیز الفتی داشته‌اند. به عنوان نمونه هر دو به اقتفای «مرآة النّظر» خاقانی قصیده‌ای ساخته‌اند: «مرآة الصّفا» و «جلاء الزّوج». این قصاید از همان روزها در میان اهل ادب شهرتی یافته است و بعضی از گویندگان دیگر هم از آنها پیروی کرده‌اند.^{۱۸} قصیده خاقانی چنین آغاز می‌شود:

دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش

دم تسلیم سرعشر و سر زانو دبستانش

دیوان خاقانی، ص ۲۰۹

و مطلع «مرآة الصّفا»ی امیر خسرو:

دل من طفل است و پیر عشق استاد زبان دانش

سواد الوجه سبّی و مسکنت کنج دبستانش^{۱۹}

و آغاز «جلاء الزّوج» جامی که یکی از بهترین قصاید اوست، چنین است:

معلم کیست عشق و کنج خاموشی دبستانش

سبّی نادانی و دانا دل من طفل سبّی خوانش^{۲۰}

دیوان جامی، ص ۴۹

۲. امیر خسرو، در سال‌هایی از اواخر دوره شاعری - احتمالاً^{۲۱} - دیوان خود را در پنج دفتر مرتب کرد و آنها را تحفة الصّغر، وسط الحیات، غرّة الکمال، بقیة نقیة و نهاییة الکمال نامید^{۲۲}. جامی نیز، دیوان‌های سه‌گانه خود را که بر حسب حروف تهجی تنظیم کرده بود، در سال هشتصد و نود و هفت، به توصیه امیرعلی شیرنوازی^{۲۳} و با اقتدا به امیر خسرو [جامی، ص ۲۱۰؛ خمسة المتحرین^{۲۴}، ص ۵۳] فاتحة الشباب، واسطة العقد و خاتمة الحیات نامید.

۳. امیر خسرو، در منظومه قران السّعدین که در سی و شش سالگی ساخت، عنوان‌های فصول و ابواب کتاب را چنان ترتیب داد که قصیده‌ای از متفرّعات بحر رمل مشتمن از آن حاصل می‌شود [تاریخ ادبیات در ایران، ص ۷۸۰]، و عجبا که جامی هم در کمال شاعری خود، بسیاری از عناوین قصاید خود را موزون کرد؛ کاری که در همان سال‌ها، یا چند سالی پس از آن، مکتبی شیرازی در مثنوی لیلی و مجنون خود چنین کرد^{۲۵}.

۴. با اینکه جمع آمدن کمال هنر در نظم و نثر، در یک شخص، دیریاب و به قول ادبای ما «متعدّر»^{۲۶} است و دولت این هنر در تاریخ نثر و نظم فارسی، به راستی، به قلم شیرین شیخ شیراز اختصاص یافته است، این دو شاعر، امیر خسرو و جامی، علاوه بر آنکه در فراوانی آثار، همانندی تامی دارند و شعرشان در حدّ خود مشهور است، در نثر هم، هر یک مجموعه‌ای پدید آورده‌اند که در جای خود خواندنی است.^{۲۷}

۵. مشابهت آشکار دیگری که به همانندی حوزه فرهنگی امیر خسرو و جامی مربوط است، و البته مانند فقرات پیشین چنان نیست که به اختیار انتخاب کرده باشند، رابطه آنان با تصوف است که برای هر دو از روزگار جوانی پدید آمده است: امیر خسرو از زمان بلوغ به نظام الدین اولیا نسبت و ارادت یافت^{۲۸} و این پیوند کم و بیش تا پایان عمر ادامه داشت، و حتی چنان که گفته‌اند درگذشت شاعر شش ماه پس از وفات شیخ و در سوگ فقدان مراد بود [سیر الاولیاء، ص ۳۰۵] و جامی هم به گفته خود او [نفحات الانس، ص ۳۹۸] کودکی پنج ساله بود که به دیدار خواجه محمد یار سا (م: ۸۳۲ ه. ق) رسید و به برکت نظر او نهال علاقه به تصوف و ارادت به خواجهگان نقشبندیه در نهاد او جوانه زد و تا پایان عمر او را در سایه خود نشانده. اما این مشابهت در ارتباط با تصوف و مشایخ صوفیه، با کیفیت عمل آن‌ها تفاوت‌هایی یافت: امیر خسرو بیشتر کار و زندگی خود را در خدمت پادشاهان و امیران گذراند و آن‌ها را به شیوه‌های مختلف ستود؛ و این کار، چنان که می‌دانیم، با احوال صوفیان، در بنیاد خود، ناسازگاری دارد؛ گیرم که شاعر گاه و بارها با مرشد خود تجدید بیعت کند و بر سر ستایش او باز گردد؛ در حالی که خاطر جامی پیوسته با محیی‌الدین عربی بود و اندیشه‌های او را می‌کاوید و در سلوک هم به طریق نقشبندیان می‌رفت و به عبیدالله احرار ارادت می‌ورزید و سخنش در باب امیرعلی شیرنوازی و سلطان حسین بایقرا کمتر رنگ و بوی ستایشگران را داشت.

هنوز درباره امیر خسرو، خسرو زبان فارسی در هند، بعضی از احوال خاص^{۲۹} او و رابطه جامی با شعر امیر خسرو، سخنان گفتنی فراوان هست که ذکر آنها از حوصله این مجال کوتاه بیرون است. این سخن تنها قطره‌ای از آن دریاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. صورت اولیه این مقاله، سخنرانی نگارنده در سمینار امیر خسرو دهلوی (فروردین ماه ۸۵)، در جامعه ملی اسلامی دهلوی بوده است.

۲. تا آنجا که می‌دانیم پیش از جامی، حسن دهلوی، شاعر معاصر امیر خسرو هم درباره شعر او اظهار نظر کرده است. اما شاعرانه و با ظرافتی خاص، وی می‌گوید:

خسرو از راه کسرم بسپذیرد آن چه من بنده حسن می‌گویم
سخنم چون سخن خسرو نیست سخن این است که من می‌گویم

بهارستان، ص ۱۰۶

۳. دیگر خواننده جدی آثار امیر خسرو، محقق دانشمند شبه قاره، شبلی نعمانی است که در این باب فصلی مشبع پرداخته است. ر.ک: شعر العجم، ج ۲، صص ۷۷-۱۴۹.

۴. مثنوی‌های نظامی از دیر زمان به «پنج گنج» مشهور بوده است. امیر خسرو در مطلع الانوار (ص ۵۲) گفته است:

گر چه به مُلک ابد از پنج گنج نوبت آن پنجه‌نشین گشت پنج...

و نیز: ر.ک: نفحات الانس، ص ۶۰۶.

۵. یادآوری کنیم که در این سال (۸۹۲ ه. ق)، جامی بیشتر مثنوی‌های هفت اورنگ (به جز سلامان و اقبال) را ساخته بود و خود او هم، مانند امیر علی شیرنوی، در گروه مقلدان نظامی درآمده بود و بنابراین چگونگی داوری او در باب پیروان نظامی، مانند مایه انصافش، موضوع قابل توجهی است.

۶. سخنان جامی را بسنجید با: شبلی نعمانی، شعر العجم، ج ۲، صص ۷۷-۱۴۹؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، صص ۷۷۱-۷۸۷؛ زرین کوب، سیری در شعر فارسی، صص ۸۱-۸۲.

۷. نسبت چشمتیه به چشت، شهرکی در جنوب شرقی هرات است. ر.ک: نفحات الانس (تعلیقات)، ص ۸۱۴.

۸. ر.ک: نفحات الانس، ص ۶۰۸ و توضیحات ما در تعلیقات آن، ص ۹۲۴.

۹. امروز مجموع آنها را، با تفصیل بیشتری در منابع دیگر می‌توان یافت. ر.ک: سیر الاولیاء، ص ۳۱۱؛ تذکره دولتشاه، ص ۲۶۵؛ مجالس النفاثین، ص ۳۵۶.

۱۰. علاوه بر آنکه پیوستن امیر خسرو به نظام الدین اولیاء بعد از درگذشت مبارک شاه خلجی (م: ۷۲۰) و مطالبی که در پی آن می‌آید، ظاهراً جای تأمل دارد، دیدار امیر خسرو با سعدی، شمار مبالغه‌آمیز مصنفات و اندازه اشعار او نیز، باید با تردید تلقی شود.

۱۱. جامی در غزل دیگر (دیوان، ص ۲۹۳) طرز سخن خود را متمایز از شیوه خسرو می‌داند و می‌گوید:

جامی تو را کمال بس است این طریق خاص در طرز شعر خسرو و نظم حسن میبچ

۱۲. از جمله این تکلف‌ها که به طور طبیعی از لطف کلام شاعر کاسته است، پای بندی سخت جامی به عدد هفت در شماره ابیات غزل است.

۱۳. بعضی از این همانندی‌ها، به خصوص آنچه را که در پیروی از نظامی و سعدی و تبویب دیوان است، در آثار خواجوی کرمانی (م: ۷۵۳ ه. ق) هم می‌توان دید، بدون آنکه رابطه شعر او با امیر خسرو قابل ملاحظه باشد.

۱۴. امیر خسرو بارها به پیشگامی و استادی نظامی اشاره دارد. از جمله در مجنون و لیلی می‌گوید (به نقل از تاریخ ادبیات در ایران، ص ۷۸۷):

احسنت زهی سخنور چست کز نکته دهان عالمی شست
می‌داد چو نظم نامه را بچ باقی نگذاشت بهر ما هیچ

و ابیاتی چون این بیت (مطلع الانوار، ص ۵۱) و نگاه کنید به نسخه بدل‌ها):

- دبدۀ من که برآمد بلند غلغله در گوش نظامی فکند
۱۵. «داستان سرای گنجه» تعبیری است که استاد زنده یاد دکتر زرین کوب در با کاروان حله (ص ۱۹۵) برای نظامی به کار برده است.
۱۶. تناسب این هفت اورنگ با نه سپهر یکی از منظومه‌های امیر خسرو، قابل توجه است.
۱۷. توجه و شیفتگی امیر خسرو نسبت به سعدی در نمونه‌های بسیاری از شعر او پیداست، از جمله در قران السعدین (که در سی و شش سالگی ساخته است) خطاب به خود می‌گوید (به نقل از تاریخ ادبیات در ایران، ص ۷۸۶):
- نوبت سعدی که مبادا کهن شرم نداری که بگویی سخن
و در یکی از غزلیات خود گفته است:
- خسرو سرمست اندر ساغر معنی بریخت شیری از خمخانه مستی که در شیراز بود
- ۱۸ و ۱۹. ر. ک: جنگ خطی به شماره ۵۳۶۷/۲۲ کتابخانه ملی ملک (در این جنگ قصایدی از شعرای معروف به همراه اشعاری که بعضی از گویندگان قرون بعد از آنها پیروی کرده‌اند، آمده است).
۲۰. در ضمن این قصیده، داوری جامی در باب شعر خود و شعر خاقانی و امیرخسرو خواندنی است:
- سخن آن بود کز اول نهاد استاد خاقانی به مهمان‌خانه گیتی پی دانشوران خوانش
چو در سیر معانی یافت خسرو سوی آن خوان ره ملاحظت‌های وی افکند شوری در نمکدانش
گر امروز آرد این خادم ز بحر شعر تر آبی پی دست و دهان شستن از آنها چیست تاوانش
به خاقانی از آن بحر ار رسد رشحی، برانگیزد چو سوسن تر زبان تحسین کنان از خاک شروانش
وگر خسرو سقاه الله نمی یابد از آن رشحه شود سیراب فیض عین عرفان جان عطشانش
- دیوان جامی، ص ۵۴
۲۱. این احتمال ما از آنجاست که در حال حاضر، دیوان کامل شاعر را ندیده‌ایم.
۲۲. به نظر می‌رسد که امیر خسرو در تقسیم و تنظیم دیوان خود، مانند خواجوی کرمانی، به سعدی توجه داشته است که در بسیاری از نسخه‌های کهن کلیات شیخ، مجموعه غزلیات به طبیات، بدایع، و خواتیم و غزل (غزلیات) قدیم تقسیم شده است. ر. ک: کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، صص ۴۰۴-۴۰۵.
۲۳. امیرعلی شیر نیز غزلیات خود را در چهار بخش تدوین کرده و به ترتیب غرایب الصغر، نوادر الشباب، بدایع الوسط و فواید الکبر نامگذاری کرده است. ر. ک: مکارم الاخلاق، ص ۷۲.
۲۴. نگارنده، خمسة المتحیرین را با مقدمه و تعلیقات لازم آماده چاپ کرده است.
۲۵. ر. ک: لیلی و مجنون مکتبی، با تصحیح اسماعیل اشرف.
۲۶. سعدالدین وراوینی گفته است: «... جمع میان صناعتی النظم و التثر مقام تعدد دارد.» مرزبان نامه، ص ۴.
۲۷. امیرخسرو نثر خود را هم پایه شعر خود می‌داند:
- چون شود آراسته نظم چو در از گهر نثر کنم خانه بُر
نثری از آن گونه کشم در قلم کاب ز شعری برد و نثر هم
- مطلع الانوار، ص ۵۳؛ و در مصراع دوم، نثره (نسخه بدل) صحیح است.
۲۸. بنا به نوشته میرخورد، چون امیر خسرو «به حدّ بلاغت رسید، به شرف ارادت سلطان المشایخ مشرف گشت.»

سیر الاولیاء، ص ۳۰۱. اما با توجه به شعر و زندگی امیر خسرو، پیداست که وی در سال‌های میانه عمر و اشتغال در دربار و دستگاه امیران، کمتر توفیق آن را می‌یافت که حضور شیخ را درک کند. افضل الفوائد (مجموعه‌ای از ملفوظات نظام الدین اولیا، نوشته امیر خسرو) نتیجه دیدارهای او پس از شصت سالگی است. و نیز ر. ک: فوائد الفؤاد، ص ۱۷۱ (یادداشت‌های مربوط به سال ۷۱۴ ه. ق).

۲۹. از آن صفات و احوال کم‌نظیر اوست:

۱. وی امیر بود و گویا به سبب همین امیری هم مدتی اسیر بود. شگفت آنکه از شاعران آن سامان مسعود سعد، فیضی فیاضی و بیدل هم هر یک به گونه‌ای با حکومتیان و کار حکومتی در پیوند بودند.

۲. شاعری را از نوجوانی آغاز کرد و گفته‌اند که تحفة الصغر را در فاصله شانزده تا نوزده سالگی سرود.

۳. رابطه او با اعضای خانواده، و به خصوص مادر، و انعکاس این احوال در شعر وی از نوع دیگری بود، چنان‌که دردمندی‌های او در مصیبت مادر در لیلی و مجنون، شبلی نعمانی را به حیرتی واداشت که گفت: «ملاحظه کنید در چهل سالگی مادرش را بدان سان یاد می‌کند که گویی طفل خرد سالی برای مادرش می‌نالد.» شعر العجم، ج ۲، ص ۹۲.

۴. آوازی خوش داشت و گفته‌اند بعضی از پرده‌ها و نغمه‌های تازه را ابداع کرد. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۷۷۹.

کتاب نامه

دیوان خاقانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، کتابفروشی زوآر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

دیوان خاجو، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، انتشارات پازنگ، تهران، ۱۳۶۹.
با کاروان حلّه، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
بهارستان، مولانا عبدالرحمان جامی، به تصحیح اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۷.

تاریخ ادبیات در ایران (جلد سوم)، ذبیح‌الله صفا، انتشارات فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

تاریخ فیروزشاهی، ضیاءالدین برنی، به تصحیح شیخ عبدالرشید، علیگر، ۱۹۵۷ م.
تکمله نفحات الانس، عبدالغفور لاری، با تصحیح و توضیح محمود عابدی، جام گل، تهران، ۱۳۸۰.

جامی (نورالدین عبدالرحمن جامی)، علی اصغر حکمت، انتشارات توس، ۱۳۶۳.
خمس المتحیرین، امیر علی شیرنوی، ترجمه نخجوانی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه حکمت (شماره ۱۱۱).

دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، انتشارات پیروز، بی تا.

سیرالاولیاء، سید محمد بن علوی کرمانی (= میر خورد)، اسلام آباد، ۱۳۵۷.
سیری در شعر فارسی، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات نوین، ۱۳۶۳.
شعر العجم، شبلی نعمانی، ترجمه فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران.
کلیات جامی، نسخه عکسی، شماره ۱۶ - ۲۰۵، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، امیرکبیر، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۶۷.
مکارم الاخلاق (شرح احوال و زندگانی امیر علی شیرنوازی)، خواندمیر، با مقدمه، تصحیح و
تحقیق محمداکبر عشیق، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
لیلی و مجنون، مکتبی شیرازی، به اهتمام و تصحیح اسماعیل اشرف، کتاب‌فروشی
محمدی شیراز، ۱۳۴۳.
مرزبان نامه، سعدالدین وراوینی، به تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو، چاپ دوم،
۱۳۶۷.
مطلع الانوار، امیر خسرو دهلوی، با تصحیح و مقدمه طاهر احمد اوغلی محرم اوف،
مسکو، ۱۹۷۵ م.
فوائد الفوائد، (ملفوظات خواجه نظام‌الدین اولیا)، خواجه حسن دهلوی، تصحیح محمد
لطیف ملک، افست تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷.
نفحات الانس، نورالدین عبدالرحمان جامی، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود
عابدی، انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
هفت اورنگ، نورالدین عبدالرحمان جامی، به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی مدرس
گیلانی، کتابفروشی سعدی، تهران.